

## سوسیالیسم با مشخصات چینی، چیست؟

سوسیالیسم با خصلت چینی، نام سیاست رسمی اقتصادی و اجتماعی جمهوری مردم چین است که از اواسط دهه هشتاد عیسوی رواج یافته است. نقطه مرکزی این سیاستها را آمیزش تصدیهای عامه اقتصادی با سیاست های بازار آزاد تشکیل میدهد. مجموع این سیاست ها به وسیله سیاستگذاران چینی، "اقتصاد بازار آزاد سوسیالیستی" خوانده شده است. بر اساس این سیاست تصدیهای عامه روابط بین خود و با جهان بیرون را با اصل رقابت بر قرار مینمایند و به ادعای کارشناسان چینی، فرآورده های آن دو باره به ملکیت یا تصدیهای عامه سرازیر میگردند.

کارشناسان چینی در مقابل انتقادهایی که از این سیاست به عمل آمده است، مدعی میشوند که آنها از اصول اساسی مارکسیسم عدول ننموده و صرفاً اصول مارکسیسم را در شرایط یک کشور عقبمانده نیمه مستعمره گسترش داده اند تا کشور را برای انکشاف مراحل بعدی سوسیالیسم آماده بسازند.

این مجموعه اقدامات و پالیسیها بیشتر ناشی از طرزتفکر دنگ سیاوپنگ جانشین ماوتسه تونگ است که بعداً انکشاف بیشتر یافته است. برخی ها این سیاست را ادامه تزیس های مائو میدانند که حقیقت ندارد. طرح مائو که در ساحة اقتصاد در تزیس "خیزش بزرگ" و در ساحة اجتماعی و سیاسی در "انقلاب فرهنگی" خلاصه شد، شکست خورد و سیاستهای جدید در حقیقت، در نقطه مقابل آن شکل میگیرند.

دانشمندان چینی برای توضیح ابعاد مختلف این سیاست مکرراً مقالات جالب و در خور توجهی نگاشته اند. این مقاله را پروفیسر لینو جیو نوشته که بار اول به پنجمین کانگرس مطالعات مارکس که در اکتوبر ۲۰۰۷ در پاریس برگزار شد، ارائه شده است. (مترجم).

طرح این سوال که مشخصات سوسیالیسم در چین کدام است و دادن جواب معقول به آن ، از ابداعات قابل توجه دنگ سیاوپنگ است. فقط زیر تأثیر اصل ساختمان سوسیالیسم با مشخصات چینی آن است که این نظام [سوسیالیسم] توانست به یک نیروی درخشان و بزرگ حیاتی مبدل شود. پس سوسیالیسم با مشخصات چینی آن از چه قرار خواهد بود؟

**نخست اینکه** ، در رابطه با مقدمات تاریخی باید قبول کرد که "سوسیالیسم با مشخصات چینی" نمونه‌ی برای یک کشور کمترین انکشاف یافته نیمه مستعمره - نیمه فئودال است. مقدمات [قانونمند] تاریخی در طرح مارکس و سایر مؤلفان آغازین مارکسیستی برای یک ساختمان پیشرفته تر اقتصادی یا دقیقتر گفته شود برای جامعه سرمایه داری ارایه گردیده است، درحالیکه چین در شرایط اجتماعی نیمه فیودالی و نیمه مستعمره در راه سوسیالیسم کشانیده شده است. چنین وضعی با فرضیه های مطروحه از طرف بنیادگذاران مارکسیسم بصورت جدی در رویارویی قرار میگیرد. چنین تفاوتی است که سوسیالیسم چینی را قادر میسازد که با وجود موقعیتش در زمره کشور های کمتر انکشاف یافته، بامشخصات خاص خود به ساختمان سوسیالیسم دست یازد.

**دوم اینکه** ، سوسیالیسم چینی که از یک اقتصاد و فرهنگ عقبمانده برخاسته ضرورتاً باید گذار از یک مرحله نامطلوب به یک مرحله مطلوب را تجربه میکرد. ولی باید دانست که درینجا منظور ما از سوسیالیسم مطلوب چیست ؟

از نظر تیوری، منظور همان نظامی است که برتر و بهتر از سرمایه داری باشد، آن چه که مارکس میپنداشت. و اما لازم است برای بهتر شدن کیفیت نظام، سوسیالیسم از مراحل به مراحل دیگر سیر کنند. درین صورت سوسیالیسم تا رسیدن به مرحله سالم و پاکیزه یک دوره ابتدایی و در عین حال طولانی انتقال را سپری خواهد کرد.

**سوم آنکه**، چون سوسیالیسم چینی از مجموعه بی از عقبمانده گیهای اقتصادی و فرهنگی برخاسته است ناگزیر نابسامانی هایی را در بر دارد. مثلاً اگر ما انکشاف سطح تولیدات را در نظر بگیریم می بینیم که تولیدات سوسیالیستی در مقابل سطح تولیدات کشورهای سرمایه داری لنگش میکند. بدین جهت است که سوسیالیسم در چین میبایست مقدماً وظایف صنعتی سازی، تجاری سازی و عصری سازی صنایع را به عهده میگرفت، وظایفی که کشورهای دیگر زیر ادره نظام سرمایه داری انجام میدهند. هدف اینست تا یک بنیاد استوار برای قدرت تولیدی نظام سوسیالیستی ایجاد شود. لذا، می بینیم که سوسیالیسمی که از یک حالت عقب مانده فئودالی و نیمه استعماری بر میخیزد تا سوسیالیسمی که مارکس و انگلس آنرا در وجود کشورهای پیشرفته صنعتی سرمایه داری پیشبینی می کردند تفاوت دارد هر کدام از یک منبع جداگانه بر میخیزد، پس ناگزیر تفاوت کیفی میان آنها وجود دارد. لذا اصولاً سوسیالیسم چینی و سوسیالیسمی که از طرف مارکس و انگلس به پیش کشیده شد، در یک سطح قرار ندارند. این نوع سوسیالیسم که ما به آن مواجه هستیم در شرایط انحطاط اقتصادی و فرهنگی زائیده شده است.

اگر "سوسیالیسم با خصوصیات چینی" را به حیث یک نمونه مورد ارزیابی قرار دهیم ، میشود گفت که دقیقاً نوع اقتصادی است که "مالکیت عامه" را با "بازار آزاد" میآمیزد .

در درازای انکشاف تاریخ ، مفکورهٔ قراردادادن مالکیت عامه در مقابل اقتصاد کالایی ( اقتصاد بازار) پیوسته وجود داشته است . آنچه تجارب تازه نشان میدهد آنست که تنها و صرفاً تکیه بر اقتصاد پلان شده مانع رشد نیروهای مؤلده خواهد بود .

از آنجائیکه برقراری مالکیت عامهٔ تولید در مقابل اقتصاد بازار آزاد مانع رشد نیروهای مؤلده میگردد ، در هنگام بنیادگذاری مالکیت عامهٔ سوسیالیستی این سوال پیش میآید که برای تسریع آهنگ رشد نیروهای مؤلده چه نوع نظام اقتصادی برقرار ساخته شود؟ برای پرداختن به این سؤال تاریخی - در هنگام تحقق روند عصری سازی اقتصاد چین - اعضای حزب کمونیست چین بر اصلاحات متمایل به اقتصاد بازار تأکید کردند . شیوه یی که بازار را از نظام اجتماعی متمایز میداند ولی درعین حال اهداف بازار اقتصاد سوسیالیستی را مد نظر گرفته میتواند .

در حقیقت ، بزرگترین مشخصهٔ اقتصاد سوسیالیستی بازار در چین ، تفوق مالکیت عامه است . جریان اصلاحات و تجارب ناشی از آن نشان داد که ترکیب مالکیت عامه و اقتصاد بازار یک انتخاب ضروری برای ایجاد و توسعهٔ اقتصاد بازار سوسیالیستی به شمار میرود . چنین انتخاب برای آزاد سازی و انکشاف نیروهای مؤلدهٔ چین معاصر یک ضرورت است . این یگانه راهی است که اصل ثروت برای همه و مساوات تدریجی برای همه به منصفهٔ اجرا درمی آید .

ترکیب این دو عنصر یعنی بازار آزاد و مالکیت عامهٔ سوسیالیستی بدان معنا نیست که تناقض و مغایرتی بین این دو وجود ندارد. بسیاری از مسایل و مشکلات موجودهٔ اقتصاد چین ناشی از وجود این تناقضات است و اگر با معضلات ناشی از این تناقضات مبارزه نشود عواقب و خیمی به بار خواهند آورد. برخی از این تناقضات از جنسی اند که نمیتوان آنها را از میان برداشت بلکه میتوان آنها را تنظیم کرد. تنظیم این مسایل از دو جهت صورت گرفته میتواند :

از یکطرف میتوان مالکیت عامهٔ تولیدی را براساس نیازمندیها چنان تنظیم کرد که جوابگوی ضروریات اولیهٔ اقتصاد بازار آزاد نیز باشد. از طرف دیگر باید بازار آزاد تا آنجا که لازم است طوری تنظیم شود که جوابگوی نیازمندیهای مالکیت عامه گردد. به دگر سخن وقتی بخشی از یکی مغایر آن دیگری قرار گرفت ، نباید چنان راه حلی را به پیش کشید که در نتیجه یک جانب برنده باشد. یعنی اینکه نتیجه نباید این باشد که یکی تابع دیگری گردد. برعکس ، تنظیم و آمیزش درست هر دو باید مد نظر گرفته شود .

اگر راه انکشاف سوسیالیسم را مد نظر بگیریم ، در آن صورت "سوسیالیسم با خصوصیات چینی" نوع سوسیالیسمی است که در شرایط صلح آمیز، مبتنی بر اصلاحات و اتکاء به خود به میان آمده است. چنین راه انکشاف یعنی انکشاف سوسیالیسم در شرایط کشور عقب مانده برای بنیاد گذاران مارکسیسم غیر قابل پیشبینی بوده است. این چین معاصر است

که با استقامت و پایداری راه تازه ساختمان را که با خصوصیات اجتماعی خودش همخوانی دارد کشف کرده، آنرا عملی میکند. به طور خلاصه این یک راه صلح آمیز انکشاف سوسیالیسم است. این راه، مراحل را از سر گذشته و یا میباید بگذراند.

برای ساختمان "سوسیالیسم با خصوصیات چینی" این راه ضرورتاً باید از بازگشایی به روی دنیای خارج بگذرد، اتکاء به خود و آزادی عمل را بیاموزد و ارتباط با فرهنگهای مختلف و منافع متقابل را تجربه کند. این عوامل خط اول گذار از یک مرحله را میسازند؛ بازگشایی دروازه ها به روی خارج و تقویت تبادلات، مهمترین بخش این مرحله را تشکیل میدهند. چین برای رسیدن به مرحله یی از انکشاف سیاست اتکاء به خود را تجربه کرد. چین به جای دست دراز کردن، به خود کفایی تکیه کرد.

نباید چنین پنداشت که چین با تطبیق اصول اتکاء به خود، آمیزش با دنیای خارج را فراموش کرده است. اتکاء به خود به این معنا نیست که ما به طور چشم بسته با هر پدیده خارجی مخالفت کنیم. آزادی عمل، اتکاء به خود و بازگشایی به روی دنیای خارج هسته های اساسی ساختمان سوسیالیسم با خصلت چینی به شمار میروند.

ضرورت مبرم دیگر برای ساختمان سوسیالیسم در چین بدون شبهه فضا یی است که تحولات اقتصادی و ساختمان نظام جدید در آن صورت میگیرد. این فضا باید صلح آمیز باشد. فقط در فضای صلح آمیز است که عناصر مختلفه انکشاف با هم میامیزند. پس درین صورت تأمین صلح و جد و جهد برای حفظ صلح جهانی کسب اهمیت پیدا میکند.

عروج چین به حیث یک قدرت نباید به معنای آن باشد که این قدرت میتواند دگران را غارت کند. ما در چین با دقت تمام نظریهٔ انکشاف صلح آمیز را انکشاف داده ایم. دنگ شیائوپنگ به درستی گفته بود که: "انکشاف چین به خودی خود و به طور متقابل با صلح و امنیت در جهان و در منطقه در ارتباط است... هر قدر چین قوی تر شود به همان اندازه به صلح نیاز دارد."

نظریات او در ساختمان سوسیالیسم با خصوصیات چینی اثر قابل ملاحظه‌یی از خود بجا گذاشته است.

#### ۴

تا جایی که به مسألهٔ روابط دو نظام ارتباط دارد، "سوسیالیسم با خصوصیات چینی" در صدد آنست تا تمام فرآورده‌های نظام سرمایه داری جهان را مورد استفاده قرار دهد. رابطه میان سوسیالیسم و سرمایه داری در مرحلهٔ اصلاحات و ساختمان سوسیالیسم به یک مسألهٔ مهم مبدل گردیده است. از آغاز دوران اصلاحات و بازگشایی، چین سیاست همزیستی مسالمت آمیز را بطور مؤفانانه آزمایش کرده است. میتوان گفت که همزیستی مسالمت آمیز اکنون به یک مشخصه در ساختمان سوسیالیسم با خصلت چینی مبدل گردیده است.

استفاده از ماحصل تمدن کاپیتالیستی در ساختمان سوسیالیسم چینی اجتناب نا پذیر به شمار میرود. به نظر ما استفاده و رقابت با تولید فرآورده‌های نظام کاپیتالیستی بطور مسالمت آمیز یک ضرورت است. در چین ما استفاده از دست آورد های علمی و فنی دنیای

کاپیتالیستی را در صدر وظایف خود در راه ساختمان سوسیالیسم قرار داده ایم. این هدف برای ما در جمله اهداف ستراتیژیک به شمار میرود.

با در نظر داشت واقعیت‌هایی که در چین وجود دارند ، باید گفت که استفاده از تجارب غرب تنها به علوم و فنون محدود نمی‌گردد . این استفاده به ساحت وسیعتری گسترش مییابد و به ساحت دیگری وارد میشود که عمدتاً عبارت‌اند از : (۱) سرعت بخشیدن به عصری سازی چین از طریق پذیرش سرمایه گذاری خارجی. ( ۲ ) کم کردن فاصله میان چین و کشور های انکشاف یافته از طریق جلب تکنالوژی بهتر، اداره و اطلاعات فنی. (۳) بازگشایی بروی سرمایه خارجی از طریق ایجاد زون های مخصوص اقتصادی. (۴) قبول فعالیت های اقتصادی و مدل های اقتصادی سرمایه داری بر اساس نسخه "یک کشور و دو نظام". (۵) ترکیب سوسیالیسم با عملکرد های بازار آزاد جهت تقلیل خلاهایی که در جریان ساختمان سوسیالیسم بوجود آمده است. (۶) استفاده مؤفقانه از ظرفیت های سرمایه داری برای ساختمان بدنه اقتصاد سوسیالیستی در چین.

07.11.2008

برگرفته از «بُرهان» نشریه تیوریک و آموزشی نهضت آینده افغانستان

[www.ayenda.org](http://www.ayenda.org)